

## نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه یافتن روسیه بر قفقاز (1660م - 1828م)

سیدعلی مزینانی<sup>1\*</sup>، مهدی گلجان<sup>2</sup>

(تاریخ دریافت: 92/10/6، تاریخ پذیرش: 93/8/18)

### چکیده

مسئله سلطه یافتن روسیه بر قفقاز، به‌عنوان منطقه‌ای عمدتاً ایرانی، به‌لحاظ تاریخ و فرهنگ و نژاد، همیشه در ذهن مخاطب ایرانی تازه بوده است؛ مسئله‌ای که ارامنه نقشی اساسی در آن آفریدند. متأثر از خاطرات جنگ‌های صلیبی، ارامنه قفقاز، همیشه در آرزوی حضور یک دولت مسیحی قدرتمند در نزدیکی منطقه سکونت خود بودند، اما از آنجاکه اروپای غربی پس از جنگ‌های صلیبی هرگز آن حد به قفقاز نزدیک نبود که بر امور منطقه، تأثیرگذار باشد، ظهور یک قدرت مسیحی دیگر توجه ارامنه را جلب کرد؛ دولت مسکووی.

فرآیندی که نخبه‌گان ارامنه ایران طی آن کوشیدند پای دولت همیشه توسعه‌طلب مسکووی و بعدها امپراتوری روسیه را به قفقاز باز کنند، در واقع فرآیندی از تغییر وفاداری بود که از دهه 1660 م (1070 ق) آغاز شد و تا سال 1828 م (1243 ق)،

\*A.Mazinani@modares.ac.ir

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

2. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سال بسته شدن قرارداد ترکمنچای، ادامه یافت. اینجا سعی شده به واسطه تبیین تشریحی و با اتکای عمده بر منابع ارمنی، افت‌وخیزهای این فرآیند صدوشتت ساله به‌همراه چگونگی انتقال وفاداری ارمنه از ایران به روسیه تاحد ممکن روشن شود. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که سه جناح عمده اشرافیت ارمنی، یعنی رهبران کلیسا، ملیک‌ها و تجار برجسته، به ترتیب بیشترین اهمیت را در تعیین وفاداری سیاسی ارمنه قفقاز داشته‌اند؛ درحالی‌که ابتکار گروش به روسیه از آن تجار ارمنی بود؛ اما این ملیک‌ها بودند که به آن دامن زدند و درنهایت، کلیسا بود که با نقش‌آفرینی خود تغییر وفاداری را قطعی ساخت.

واژگان کلیدی: ارمنه، ایران، روسی‌سازی، قفقاز، اچمیادزین، تزار، ملیک‌ها

#### مقدمه

احتمالاً با تأثر صرف از حافظه تاریخی، کاتولیکوس مستعفی اچمیادزین یعنی استپانوس سلماستیانس (Stepanos Salmastians در 1547 م (953ق)) شورایی مخفی در محل اچمیادزین ترتیب داد و در آن خطاب به رهبران کلیسای ارمنی، تحمل‌ناپذیر بودن شرایط ارمنه را ابراز داشت. شورای مخفی به این نتیجه رسید که خود سلماستیانس را برای درخواست کمک به نزد پاپ و ملل اروپایی گسیل دارد. این سفارت انجام شد؛ اما هیچ‌کدام از دول اروپایی و یا پاپ برای تغییر سرنوشت ارمنه تمایلی نشان ندادند. (Nalbandian, 1967: 20) مجدداً جانشین کاتولیکوس سلماستیانس، یعنی کاتولیکوس میکاییل سباستاسی (Michael Sebastatsi)، کوشید طرح پایان‌نیافته دوست خود را پایان بخشد.

وی در 1547 شورای مخفی و در 1562 (969ق) شورای دیگری را فرامی‌خواند تا برسر این موضوع رایزنی کنند. حاضران شورای 1562 طرحی برای آزادسازی ارمنه ایران و ترکیه به‌طور هم‌زمان مطرح کردند. برای جلب حمایت قدرت‌های اروپایی این شورا، آبگار تیر (Abgar Tiber) را با دسته‌ای از همراهان به اروپا فرستاد. آبگار با پاپ پیوس پنجم (Pius V) ملاقات کرد؛ پاپ حتی به آبگار قول داد که وی را به‌عنوان

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارمنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

پادشاه دولت جدید ارمنستان به کشورش بازپس خواهد فرستاد؛ اما شرط پاپ برای کمک، مبنی بر ذوب‌شدن کلیسای ارمنی در کلیسای کاتولیک، موضوع حمایت را منتفی ساخت. البته سفیری از سوی پاپ به ارمنستان فرستاده شد؛ منتها این سفیر هم درمیانهٔ راه درگذشت و این طرح مبسوط به سرانجام مشخصی نرسید. (Nalbandian, 1967: 20) طرح آخرین کمک‌خواهی جدی از غرب کاتولیک را کاتولیکوس هاکوب جوقاهتسی بنیان گذاشت. وی در 1679 م (1089 ق) درحالی‌که هنوز از کمک اروپاییان ناامید نشده بود در اچمیادزین شورای مخفی دیگری را فراخوانده، ارسال هیئتی دیگر به سوی پاپ را در دستور کار قرار داد. هم‌زمان، اعضای شورا مخالفت جدی خود را با هرگونه توافق بر سر سرنوشت کلیسای ارمنی اعلام کردند ولی هیئت با سرپرستی خود کاتولیکوس به راه افتاد.

در قسطنطنیه، کاتولیکوس درگذشت (آقاسی و پادگرامیان، 1352: 57) و از آن هیئت تنها یک‌نفر به نام اسراییل اوری (Israel Ori) به مأموریت خود ادامه داد. وی به گشت‌زنی در اروپا پرداخت بی‌آن‌که به زادگاه خود خبری بدهد؛ بنابراین، ارمنه نیز او را مرده پنداشتند. به‌نظر می‌رسد برای ارمنه این چندبار ناکامی کافی بود تا خاطرهٔ جنگ‌های صلیبی و روزگار اتحاد با فرانک‌ها و پاپ‌ها را برای همیشه به‌فراموشی بسپارند. (مزینانی، 1392: 51؛ 62؛ Levon Zekiyan, 2005) در آغاز قرن هفده، ارمنه به یک دولت مسیحی روبه‌گسترش متمایل شدند که اتفاقاً در تیررس هم بود و می‌توانست با آنان منافع مشترک فراوانی داشته باشد. این دولت امیرنشین، مسکووی نام داشت.

#### قرون دهم تا هفدهم (چهار تا یازده ه.ق): از تجارت به سیاست

قدیمی‌ترین آثار از روابط ارمنه و روس‌ها، به‌عنوان دو قومیت آگاه به تفاوت‌های نژادی و فرهنگی خویش، طی قرون ده تا دوازده م (چهار و پنج ق) به ثبت رسیده است. در این برهه دسته‌هایی از روس‌ها درکنار دسته‌های ارمنی در سپاه بیزانس مشترکاً به خدمت می‌پرداختند. (خداوردیان، 1360، ج 1: 260) نبرد 1054 م (445 ق) ملازگرد، به نفع بیزانس، مهم‌ترین و تاریخی‌ترین آوردگاهی بود که این دسته‌ها در

آن دوشادوش یکدیگر جنگیدند. گذشته از این آشنایی کوتاه و اتفاقی، رابطه سازنده تر میان این دو قوم را می‌توان در مورد ارامنه ساکن در کیف به روزگار طلایی این تمدن سراغ گرفت، به اعتقاد د. ای. مشکو (D.A. Meshkov) «در بین ارامنه صنعتگران خوبی بوده‌اند که با کار خود اثر مثبتی بر صنعت، تکنیک‌های ساختمانی و ترقی هنر و فنون [کیف] گذاشته‌اند» (خداوردیان، 1360، ج 1: 260). با حمله مغول، انحلال تمدن کیفی و بازشکل‌گیری روسیه تحت لوای امپراتوری مسکووی، فصل جدیدی در روابط ارامنه و روسیه گشوده شد. این تغییر از لحاظ فنی مبتنی بر روابط تجاری بود که در طولانی‌مدت شکل سیاسی هم به خود گرفت.

سخت‌کوشی ذاتی، توصیه‌های مبانی مذهب ارمنی و سنت تاریخی ارامنه باعث شده بود که در حوزه تجارت، در دنیا کم‌نظیر و نزد اکثر ملل، مورد وثوق باشند. تورن فرن (Touren Fern) در سفرنامه خود درباره جدیت ارامنه در تعهدات تجاری‌شان چنین می‌نویسد: «ارامنه در سفرهای خود خستگی نمی‌شناسند و سختی‌ها و ناملایمتی‌های فصول را تحقیر می‌کنند. ما از آنان و از ثروتمندترین‌شان دیده‌ایم که پای پیاده به رودخانه بزرگی می‌زدند، تاجایی که آب به زیر گردن‌شان می‌رسید، تا اسب‌هایی را که در زیر بار سنگین از پا افتاده بودند بلند کنند و بسته‌های ابریشم متعلق به خود و یا دوستان خود را نجات بدهند...» (پاسدرماجیان، 1369: 301) با این تفصیل است که می‌بینیم در آغازین روزهای اعتلای مسکووی، وقتی تزار ایوان مخوف از فتح آستاراخان به مسکو بازمی‌گشته بسیاری از ارامنه در صف استقبال‌کنندگان او حاضر بودند. تزار به مناسبت این پیروزی، مجموعه‌ای از کلیساها را بنیان گذاشت که یکی از آن‌ها را با نام گریگور روشنگر، به ارامنه اختصاص داد. (بایوردیان، 1375: 123) از ف. دیولو، تاجر ایتالیایی، که در سال 1555 (962ق) از مسکو دیدن کرده نیز اشارتی به حضور فراوان بازرگانان ارمنی در مسکو، غازان و نووگورود به‌جای مانده. (بایوردیان، 1375: 123) با این احوال، امروزه هیچ سند مکتوبی از روابط روس‌ها و ارامنه، که به پیش از 1626م (1035ق) بازگردد، در اختیار ما نیست؛ زیرا در این سال، آتش‌سوزی بزرگی تمام مسکو، از جمله آرشیوهای دولت مسکووی را در خود فروبرد.

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارمنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

روابط ارمنه و روسیه با روی کار آمدن شاه‌عباس اول صفوی وارد دور جدیدی شد. شاه‌عباس با احیای سلطنت ایران بر قفقاز در چندین مرحله، ارمنه را از مسکن‌گاه بومی‌شان به داخل ایران و پایتخت جدید خود اصفهان کوچانده<sup>6</sup> (Arakel, 2001: 2\345) و در همان حین، تلاش کرده بود آنان را با مسکن جدیدشان پیوند دهد.<sup>7</sup> (Arakel, 2001: 2\520) به این ترتیب در پایتخت صفوی اقلیتی پرنفوذ از ارمنه شکل گرفت که در سیاست و تجارت خارجی قزلباش‌ها نقش پررنگی را به‌عهده داشتند.

در دوران پادشاهی شاه‌عباس دوم، خوجه زکریا شاهریمانیان (عضو شرکت تجاری جلفای نو، مستقر در اصفهان) به دیدار تزار آلکسی میخایلیویچ رفت و در ماه مارس سال 1660 به حضور وی رسید. سوای ملاقات اول، خوجه در دیدار دوم با تاجی به‌محضر تزار باریافت که «با مجموعاً 897 الماس درشت و ریز، 1298 یاقوت و 1803 فیروزه، ارزشی برابر با 15,858 روبل و 6 آلتین و 4 دنگی...» داشت. (Bournoutian, 2001: 9/ Doc No.5) در این ملاقات، خوجه زکریا به آگاهی تزار رساند که: «گرچه بازرگانان شرکت ارمنی به فرمان شاه در ایران، بدون پرداخت عوارض تجارت می‌کنند، اما چون اعلی‌حضرت پیرو اسلام است و خودشان مسیحی، بنابراین بسیار شادمان خواهند بود که در خدمت «شاه بزرگ» یعنی تزار باشند. (بایوردیان، 1375: 132) این مقدمه‌ای شد برای بازشدن مسیر، از این پس، ارمنه در مقیاس وسیعی برای تجارت به روسیه رهسپار می‌شوند و بر چم‌وخم و ریزه‌کاری‌های دربار مسکو اشراف می‌یابند. در پی تجربهٔ خوجه شاهریمانیان، تزار ارمنی اصفهان در سال 1666م (1076م) به تزار عریضه‌ای می‌نویسند به این مضمون «[بعد از تعارفات معمول] ما، استپان موسیف رامادامسکی (Stepan Ramadamskii) [و] گریگوری ماتفیف لوسیکوف (Grigorii Lusikov)، همگی با تزار ارمنی همراهان به مسکو آمده‌ایم تا از حضرت‌عالی اعطای حق ورود ابریشم و دیگر اقمشه‌های تجاری برای فروش در روسیه یا حمل اجناس از نووگورود یا آرخانگل به شهرهای اروپایی را استدعا نماییم، ... قصد داریم که اجناس ایرانی را که اخیراً در سرزمین ترک‌ها مصادره شده را از طریق روسیه جابه‌جا کنیم. حضرت‌عالی و خزانه

روسیه از این تجارت سود فراوان خواهید برد... شاه ما دوست روسیه و دشمن ترک‌ها است.» (Bournoutian, 2001: 14/ Doc No.9). یک‌سال بعد، دربار مسکو اجازه تجارت انحصاری میان ایران و اروپا، از خاک روسیه، بدون دلالتی تجار روس را به شرکت تجاری جلفای نو واگذار می‌کند (1667م/ 1077ق). (Bournoutian, 2001: 14&15/ Doc No.10) گریگوری لوسیگوف در حالی در 1671 (1081ق) برای باردوم به روسیه سفر می‌کند که خود را نماینده تزار در دربار ایران می‌داند. وی کار را از تجارت پیش‌تر می‌برد و در نامه خود به مسئول پریکاز (دفتر) امور خارجی دربار مسکو اطلاع می‌دهد که باید درباره مسئله مهمی با شخص تزار وارد مذاکره شود؛ ولی به واسطه هراسی که از آگاهی یافتن پادشاه ایران از موضوع ملاقات دارد، تنها در دیداری رودررو مطالب خود را در میان خواهد گذاشت. (Bournoutian, 2001: 18&19/Doc No.12)

در رفت‌وآمد میان ایران و روسیه، تجار ارمنی از آنچه در روسیه می‌دیدند با روحانیون خود در اچمیادزین سخن می‌گفتند. کاتولیکوس اچمیادزین هاکوب جوهاقاتسی که در همان وقت خود را در میان موجی جدید از آزار ارامنه توسط دولت صفوی گرفتار می‌دید (هوویان، 1386: 18) با آگاهی یافتن از ظهور قدرت مسیحی نوینی در نزدیکی ارامنه، این بار به جای اروپا سوی تزار آلکسی میخاییلویچ، عریضه‌ای حاوی درخواست شفاعت تزار برای ارامنه مقیم ایران فرستاد (1673م/ 1083ق). در عریضه آمده بود:

«اگر این پیگردها صرفاً ما را از ثروت و آرامش مان محروم می‌کرد، قابل تحمل بود و من آن‌ها را تاب می‌آوردم و سخنی بر زبان نمی‌راندم؛ اما وقتی شاهدیم که چطور مردم ما که در مسیحیت بالیده‌اند در روز روشن آغوش کلیسا را ترک می‌کنند، ... نمی‌توانم طاقت بیاورم... من به حضرت عالی متوسل می‌شوم، امپراتور و نماینده خدا بر روی زمین... امیدوارم که حضرت‌شان پیک‌هایی به ایران گسیل دارند... دولت روسیه در چشم ایرانی‌ها جایگاهی دارد و احتمالاً وقتی باتوجه شما مواجه شوند، شکنجه‌های خود را متوقف خواهند کرد.» (Bournoutian, 2001: 24) (&25/Doc No. 19)

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارمنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

ظاهراً این درخواست اجابت نشده، زیرا کاتولیکوس دوباره به اروپا سفر کرد تا حامیانی برای ارمنه بیابد؛ اما موفق به چنین کاری نشد و در بین راه در قسطنطنیه از دنیا رفت.

روابط قرن هفدهم ارمنه و رومانوف‌ها تنها تابه آنجا پیش رفت که هم تجار و هم روحانیت ارمنی، به‌عنوان ستون‌های جامعهٔ ارمنی، به درک مشترکی از وجود قدرت مسیحی تازه‌برخاسته دست یابند و تحت ملاحظات جدیدی در جست‌وجوی حمایت برای اقلیتی باشند که رهبری آن را به‌عهده داشتند.

#### قرن هجدهم م. (دوازده و سیزده ق.): از سیاست به اتحاد

تزار پتر اول (کبیر) درحالی از 1685 م. بر تخت امپراتوری تکیه زد که تازه از 1700 م. فرمان‌روایی واقعی خود بر روسیه را آغاز کرد. امپراتور در حال گشت‌زنی و تجربه‌اندوزی در اروپا با جمعیت‌های بسیاری از هر قشر آشنا شد. هنگام اقامت در هلند، پتر اول با چندین تاجر ارمنی، از جمله پتروس آپرو و هوانس دیروگوژیان، سروکار پیدا کرد و ملاقات با ایشان را به‌عنوان خاطره‌ای خوشایند به ذهن سپرد. (بایوردیان، 1375: 153) در همان برهه، ارمنهٔ قره‌باغ خبر یافتند که هم‌شهری آنان، اسرائیل اوری، عضو هیئت کاتولیکوس جوهاقاتسی، هنوز زنده است و در تمام این سال‌ها در کشورهای مختلف اروپایی پی یافتن متحدی برای آزادسازی ارمنه و مطرح‌کردن واقعیت زندگی آنان به‌عنوان یک «مسئله» نزد اروپایی‌ها بوده است.

اوری در شهر دوسلدورف آلمان با دوک یوهان ویلهلم (Johann Wilhelm, Elector Palatine)، حاکم دوسلدورف، آشنا می‌شود و مذاکراتش برسر موضوع ارمنه با وی بالا می‌گیرد؛ تا این‌که او برای اوری توصیه‌نامه‌هایی به امپراتور اتریش و حاکم عالی فلورانس می‌نویسد؛ ولی هردوی آن‌ها ضمن ابراز هم‌دردی از انجام هرکار دیگری برای ارمنستان خودداری می‌کنند؛ زیرا اوری از بزرگان قوم خود توصیه‌نامه ندارد. (خداوردیان، 1360: 264/1) اوری به ارمنستان قفقاز بازگشت و آن‌چه بروی گذشته بود، برای هم‌میهنان بازگفت و از آنان خواست که مأموریت او را تأیید کنند. در سال 1699 م (1110ق) در بخش آنگغوت (Angeghakot) شورایی از

ملیک‌ها (حکام محلی ارامنه) به رهبری ملیک سفراز (Melik Safraz) برای بررسی آرا و نظرات اوری تشکیل شد و در پایان تأییدیه‌ای برای او به جهت پتر کبیر صادر شد. آن‌ها در نامه به پتر کبیر نوشته بودند.

«ما در این مقوله هم‌ساز شدیم که پارون اوری مردی مورد اعتماد است و به یکی از قدیمی‌ترین خاندان‌های حکومت‌گر ما تعلق دارد... اوری، نوزده سال تمام به جهت ما به سختی کار کرده. هرآنچه را که وی بر سر آن با حضرت‌عالی توافق کند، خواهیم پذیرفت. همچنین ورداپت میناس (Verdapet Minas) از صومعه سوروب هاکوب (Surb Hakob) با اسرائیل اوری گسیل گردید... مسیح مصلوب برای آزادسازی ما بر سپاه شما قوت عطا کند... بندگان و غلامان خاشع شما خواهیم ماند و داوطلبانه مهر و امضای خود را خواهیم گذاشت. در 29 آوریل 1699 در شهر آنگوت.» (Bournoutian, 2001: 41/ Doc No.40).

نامه سرشناسان قره‌باغ، تنها یکی از چندین نامه‌ای بود که در تأیید اعتبار اوری به پتر کبیر ارسال شد. (Bournoutian, 2001: 42/ Doc No. 42). از همین رو امپراتور به وی اجازه دیدار می‌دهد و اوری طرح خود را مبنی بر ضروری بودن ارسال حداقل پانزده هزار سوار و ده هزار پیاده به قفقاز برای اجرای عملیات نظامی موفقیت‌آمیز، نزد پتر مطرح می‌سازد.

به بهانه آزار مجدد ارامنه تحت حکومت شاه سلطان‌حسین، پتر کبیر در سال 1706 م (1117ق) به اوری مأموریتی را اعطا می‌کند که مدت‌ها به دنبال دریافت آن بود. اوری با درجه سرهنگی و برای رفع هرگونه تردیدی از سوی دربار ایران با حکم رسمی پتر (Bournoutian, 2001: 60/ Doc No.60) به اصفهان فرستاده می‌شود. گماشته‌گان دولت ایران، اوری را سه‌سال در قفقاز نگه می‌دارند و تازه در سال 1709 م (1120ق) بالاخره اجازه عزیمت به اصفهان را به او می‌دهند. در اصفهان دستاورد بزرگی نصیب او نمی‌شود و در سال 1711 م (1122ق) هم به ناگهان در آستاراخان درمی‌گذرد. (خداوردیان، 1360: 266/1).

با وجود چنین پایانی بر زندگی اسرائیل اوری، نباید پنداشت او در تلاشی که در پیش گرفته بود کاملاً ناکام ماند؛ از جمله دستاوردهای او این بود که قبل از مرگش،



نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارامنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

همراهی اسقف‌نشین گنجه را با توسل به روسیه جلب کرده بود. کاتولیکوس اسای (Katolicos Esayi)، سراسقف کلیسای گنجه که هنگام درگذشت او در آستاراخان با او به‌سر می‌برد (Bournoutian, 2001: 83/ Doc No. 80)، ضمن همکاری با ورداپت میناس، نمایندهٔ ارامنهٔ جدایی‌طلب در دربار پتر کبیر، تلاش گسترده‌ای را برای برانگیختن پتر به منظور ارسال لشکر به قفقاز صورت داد. فعالیت‌های این دو چهرهٔ مذهبی، که مسئلهٔ حضور روسیه را از جلب پشتیبانی آن کشور فراتر برده و دخالت نظامی در قلمرو ایران را پیش می‌کشید، موجب تفکیک ارامنه به دو جناح متمایز شد. گنجه و قره‌باغ سرکردگی ارامنهٔ جدایی‌طلب را به‌عهده گرفت؛ درحالی‌که ارامنهٔ ایروان (شامل اچمیادزین، اقامتگاه رهبر ارامنه جهان)، آستاراخان و جلفا وفاداری خود را به دربار اصفهان حفظ کردند (Bournoutian, 2001: 89/ Doc No. 86). این شکاف برای جبههٔ جدایی‌طلب زحمات فراوان ایجاد می‌کرد؛ زیرا هم‌کیشان ایران‌گرا بیشتر فعالیت‌های جدایی‌طلبان را در اصفهان انعکاس می‌دادند؛ برای مثال، هنگامی که تزار پتر، آرتمی پتروویچ ولینسکی (Artemii Petrovich Volynskii) را برای مذاکره به دربار ایران و نزد شاه سلطان‌حسین فرستاد او در مذاکرات خود با وزیراعظم مجبور شد در مقابل آگاهی‌یافتن وزیر از طرح‌های توسعه‌طلبانهٔ روسیه، که از طریق ارامنه به گوش وی رسیده بود، طبق معمول دیپلمات‌ها پشت دیوار تکذیب پناه بگیرد و به وزیر بگوید و مخبران را خبرچینانی بخواند که "برای رهایی از رعیتی [دربار] ایران توطئه می‌چینند" (Bournoutian, 2001: 85/ Doc No.83).

صحت اخبار واصله از خوجه‌های شرکت جلفای نو خیلی دیر و خیلی دردناک به اثبات رسید؛ درواقع، هنگامی که پتر کبیر به ایران لشکر کشیده و گیلان را، که آن‌قدر برای ابریشم آن هیجان‌زده بود<sup>8</sup>، به تصرف خود درآورد، علی‌رغم فتوحات، درعین بهت‌زدگی ارامنهٔ روس‌گرا، روس‌ها با عثمانی‌ها و شاه تهماسب دوم به توافق دست می‌یابند و منطقه را ترک می‌کنند. این اقدام، آن‌قدر ناباورانه بود که ورداپت میناس حتی با اینکه عقب‌نشینی ارتش روسیه را می‌دید، هنوز امید خود را به روسیه از دست نداده بود. (Bournoutian, 2001: 124/ Doc No.131) مهم‌ترین میراث این دوره از

توسل به روس‌ها نیز نه دستاوردی ارضی محسوس برای ارامنه که ورود دسته‌هایی از ایشان به ارتش روسیه بود؛ گروه‌هایی که بعدها در جلب توجه مجدد ملکه کاترین به قفقاز مؤثر می‌افتند.<sup>9</sup>

پس از مرگ پتر کبیر در 1725 (1137ق) سیاست قفقازی روسیه به‌طور کلی تغییر می‌کند. تهماسب دوم که با گردآمدن فرماندهانی چون فتحعلی‌خان قاجار و نادرقلی‌افشار موقعیت خود را تثبیت شده حس می‌کرد، برای بازپس‌گیری قلمروی قفقازی صفوی‌ها با پتر دوم (1727-1730 م) (1139-1142ق) وارد مذاکره شد. پتر دوم مدعی بود «به‌منظور ممانعت از ویرانی شهرهای شما، من به بهای کلانی گیلان را تصرف کردم!» و از آن وقت تا به حال آن را تحت حمایت خود نگه داشته‌ام. اگر دربار ایران تمام هزینه‌هایی که ما صرف کرده‌ایم، به‌علاوه سود آن که سالیانه بالغ بر هشتاد هزار تومان می‌شود را تقبل نماید، گیلان را به شما تحویل خواهیم داد.» (Abraham of Eravan, 1999: 54-55) شاه تهماسب پذیرفت؛ اما ادامه مذاکرات باید در دوران امپراتریس آنا پیگیری می‌شد.

مدتی پس از به قدرت رسیدن امپراتریس آنا ایوانوونا (1730-1740م) (1142-1152ق) شرایط در ایران نیز به‌کل تغییر کرد. نادرقلی‌افشار با حذف تمام عناصر معارض تا یک‌قدمی تخت پادشاهی به پیش آمده بود. ثبات و اقتدار حکومت نادرقلی باعث شد سنت پترزبورگ سیاست‌های خود را براساس پرهیز از هرگونه درگیری در مرزهای قفقازی امپراتوری تنظیم کند؛ تصمیمی که درکل، راکدترین دوران را برای ارامنه جدایی‌طلب رقم زد. پرنس گالیتزین (Galitzine) که برای پیگیری توافق ایران و روسیه بر سر قفقاز به ایران گسیل شده بود در 1735م (1147ق) در شهر گنجه، یکی از دو مرکز ارامنه جدایی‌طلب، قراردادی با دولت ایران به امضا رساند که طی آن روس‌ها سلطه ایران بر قفقاز را تا به دریند (سرحد تاریخی آن) به رسمیت شناختند و امپراتریس آنا حتی دستور بازگشت همه اتباع گرجی و ارمنی از قلعه صلیب مقدس به قفقاز ایران را صادر نمود. (Bournoutian, 2001: 158/ Doc No.181)

نقش نخبگان جامعهٔ ارامنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

نادرشاه در لشکرکشی‌های خود به قفقاز، پیش از پادشاهی، روابطی بسیار صمیمانه با ارامنهٔ اچمیادزین ترتیب داده بود. با برگزیده‌شدن به‌عنوان شاه ایران در شورای مغان، 1736 م (1148ق)، وی در رویهٔ خود نسبت به ارامنه تغییر ایجاد نکرد. شاه حتی بیش از پیش در تعمیق روابط خود، به‌ویژه با ارامنهٔ ایروان (و خلیفه‌گری اچمیادزین)، کوشید. (Abraham Kretats'I, 1999: 34&35-47-49-94-95) به‌همین واسطه، موقعیت جبههٔ گنجه - قره‌باغ، که امید به حمایت روسیه داشت، دوچندان تنزل کرد.

در دهه‌های 1730 م تا 1760 م اختلاف‌های درونی ارامنه برسر حفظ یا تغییر وفاداری سیاسی، شدت بیشتری به خود گرفت. ایران‌گرایان دست بالا را داشتند؛ اما برخی رخدادهای نیز موجب تقویت موضع روس‌گرایان می‌شد. اسقف‌نشین گنجه، که از زمان آغاز امپراتوری پتر کبیر جداسری پررنگی از خلیفه‌گری اچمیادزین نشان داده بود (Bournoutian, 2001: 86&87/ Doc No.85)، توسط کاتولیکوس آبراهام کرتاتسی (آبراهام سوم) در دههٔ 1730 م به مقام خلیفه‌گری (کاتولیکوسی) ارتقا یافت و ضمن کسب اختیار کامل در امور ارامنه آغوانک، شماخی و شیروان، استقلال بیشتری از پیش یافت؛ دلیل این اقدام ازسوی کاتولیکوس آبراهام، دوری راه و ناتوانی وی از مدیریت مستقیم حوزهٔ تحت پوشش کاتولیکوسی گنجه اعلام شد.<sup>10</sup> این اقدام اما در طولانی‌مدت، موجب تقویت بیشتر فعالیت‌های جداسرانهٔ ارامنهٔ گنجه در همکاری با روسیه شد؛ طوری که نفوذ کلیسای اچمیادزین بر حوزهٔ استحفاظی گنجه به‌شدت کاهش یافت. جدایی میان کلیسای‌های گنجه و اچمیادزین تا آنجا پیش رفت که در 1750 م (1163ق) اچمیادزین طی اعلامیه‌ای خطاب به ارامنهٔ آستاراخان به آنان یادآور شد که هنوز سرپرستی معنوی آن جماعت را، مانند دیگر ارامنه، به‌عهده دارد و برضمهٔ اهالی ارمنی آن بندر است که تن به دخالت‌ها و وسوسه‌های خلیفه‌گری گنجه ندهند؛ زیرا سعی دارد پا از حوزهٔ اختیارات خود فراتر نهد. (Bournoutian, 2001: 202/ Doc No.241)

سال 1762 م (1175ق) مصادف شد با پایان عصر انزوای جدایی‌طلبان ارمنی، تحولی که برخلاف انتظار، چهره‌هایی چون هوسپ امین (Joseph Emin) منشأ آن

نبودند.<sup>11</sup> تزار پتر سوم طی کودتایی از طرف همسر خود، کاترین دوم، از حکومت خلع شده و به قتل رسید. هرچند مرزهای آسیایی، اولویت کاترین دوم بود؛ اما موقتاً آسیا برای او در قالب امپراتوری عثمانی خلاصه می‌شد؛ به‌همین خاطر، ارامنه روس‌گرایی مثل مؤسس سارافوف (Moses Sarafov)، تاجر ساکن آستاراخان و صاحب کارخانه پارچه‌بافی (Bournoutian, 2001: 245/ Doc No.289) نتوانستند توجه ولی‌نعمتان خویش را از جنگ با عثمانی گرفته به سمت قفقاز جلب کنند.

در 1779 م (1192ق) خود روس‌ها که قصد لشکرکشی به قفقاز را داشتند به سراغ ارامنه آمدند و باب مذاکرات و وعده‌سپاری را با اسقف هوسپ آرغوتیان (آرغوتینسکی) (Hovsep Argutinskii) و هوانس لازاریان، تاجر بزرگ ساکن مسکو، باز کردند. فاتح بزرگ اروپا ژنرال آ.و. سووروف (A.V. Suvorov) هم در این مذاکرات حضور داشت. دور جدیدی از فعالیت‌های جبهه گنجه - قره‌باغ آغاز شده بود. این زمان شورای رهبری جبهه را اسقف آرغوتینسکی و ملیک‌های قره‌باغ تشکیل می‌دادند. جالب آنکه اسقف آرغوتینسکی را سنت پترزبورگ به‌عنوان پیشوای معنوی ارامنه روسیه به رسمیت شناخته بود؛ در حالی که اچمیادزین چنین مقامی را برای وی قایل نبود.

ملیک‌ها از وضعیت خود در زمان نادرشاه راضی بودند؛ اما پس از مرگ او گرفتار حکومت پناه‌خان جوانشیر و پسرش ابراهیم‌خان شدند. پناه‌خان که پیش از این جارچی نادرشاه بود از پی مرگ او به قره‌باغ آمد و در طول زندگی خود، ملیک‌های واراند و خاچن از مجموعه ملیک‌های پنج‌گانه قره‌باغ را تابع خود ساخت. (رافی، 1385: 35 - 38) ابراهیم‌خان که مدتی را در اسارت کریم‌خان در شیراز به‌سر برده بود، پس از رسیدن به حاکمیت قلمرو پدری‌اش حکومت ملیک دیزک را هم قلع و قمع کرد و ملیک‌های گلستان و جرابرت را نیز آواره ساخت، به دامن روسیه فرستاد. (رافی، 1385: 60 - 67) با این مقدمات، در سپتامبر 1781 (1195 ق) کاترین کبیر از ملیک‌های قره‌باغ نامه‌ای دریافت کرد که متن آن آشکارا، منعکس‌کننده وحشتی است که از اقدامات خاندان جوانشیر بر ملیک‌ها مستولی شده بود: «[سرزمین ما] طلا، نقره و سرب دارد، گرچه به‌خاطر حضور دشمنان آن‌ها را آشکار نمی‌کنیم و

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارامنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

فی الحال به سکه‌های آهنی و مسی بسنده کرده‌ایم. همچنین ما زاج، باروت، ابریشم، کتان، گیاهان شفابخش متنوع، گندم و دیگر غلات، باغ‌های میوه، الوار و بی‌نهایت ماهی در رودخانه‌های خود داریم» [!]] (Bournoutian, 2001: 271/ Doc No.320) بعد از نامه‌نگاری‌های فراوان که نزدیک به دو سال به طول انجامید، موضوع احیای حاکمیت ارامنه، آنقدر جدی شد که اسقف هوسپ آرغوتینسکی در اقدامی بی‌نظیر، طرحی راهبردی با گستردگی بی‌سابقه و پیش‌بینی تمامی ریزه‌کاری‌ها را روی میز روس‌ها گذاشت.

«... 1. احترام و اعتماد میان پادشاهی‌های ما وجود دارد. [منظور پادشاهی در شرف تأسیس ارمنستان است] ... 5. باید نیروهای نظامی به میزانی که بسنده باشد در ارمنستان حضور داشته باشند با سرکردگی یک سر لشکر... 6. مانند دوران امپراتوری‌های روم و ایران، ارامنه [حال] به روسیه خراج خواهند پرداخت... و 7. اولیا حضرت ملکه، پادشاه ما را انتخاب خواهند نمود حال چه از میان ارامنه یا چه از میان افراد مورد اعتماد خودشان... 9. باید پایتختی در واغارش آباد، آنی یا هر جای مناسب دیگری در حوزه آرات برگزیده شود... 16. باید میان پادشاهی‌ها توافقنامه‌ای به منظور تجارت منعقد گردد. به‌ویژه بر سر گمرکی‌ها توافقی به‌دست آید. ارمنستان در دریای کاسپین بندری خواهد داشت... 18. بهتر است گریگوری پوتمکین که لطف خاصی به ملت ما دارد، سفیر ما نزد آن والاگوهر گردد.» (Bournoutian, 2001: 299-301/ Doc No.357)

بر این نامه‌نگاری‌ها، قرارداد 1873 م (1197ق) گیورگیوسک (Georgievsk) میان کاترین کبیر و اراکلی دوم، پادشاه گرجستان، نیز افزوده شد. تحت این شرایط پیش‌بینی هر ناظری می‌توانست انفصال قریب‌الوقوع قفقاز از ایران باشد؛ اما با مرگ کاترین دوم همهٔ پیش‌روی‌های روس‌ها در قفقاز معلق شد و به‌دستور تزار پل، جز چند یگان سرباز روسی، که در تفلیس در خدمت شاه اراکلی دوم ماندند، ارتش روسیه قفقاز را ترک کرد.

دستاورد واقعی برنامه‌های قفقازی کاترین دوم در گرجستان قرارداد گیورگیوسک و در ارمنستان تغییر توزان نزاع درونی کلیسای ارمنی به نفع روسیه بود. این تعارض، میان سران کلیسای ارمنی از آغاز قرن هجدهم، میان طرفداران وفاداری به ایران و طرفداران وفاداری به روسیه صورت بسته بود. هواداران ایران تا مرگ نادرشاه گروه مسلط بودند، از مرگ نادرشاه تا شروع سیاست‌های قفقازی کاترین دوم، معارضه حالتی فرسایشی داشت؛ اما در پایان حکومت کاترین، موقعیت برتر از آن روسیه شد. ابتکار این تحول را باید به اسقف هوسپ آرغوتینسکی، اسقف کلیسای ارمنی تغلیس و رهبر دینی ارمنه روسیه (چنان‌که اشاره شد، مورد تأیید سنت پترزبورگ حتی بدون تأیید اچمیادزین) نسبت داد. آرغوتینسکی نه‌تنها پشتیبانی مادی فرماندهی ارتش روسیه در قفقاز، که در پی قرارداد گیورگیوسک وارد منطقه شده بودند را تسهیل می‌کرد، بلکه وی بُعد جدیدی را نیز به فرآیند روسی‌شدن قفقاز افزود، تبلیغات فرهنگی و برنامه‌های آموزشی. آرغوتینسکی در آستاراخان و همین‌طور نخجوان چاپخانه‌هایی داشت و اغلب اعلامیه‌های روس‌ها و یا اعلامیه‌های تبلیغی خود را به سه‌زبان روسی و ارمنی و فارسی به چاپ می‌رساند و به آرامنه هرجای دنیا که برایش ممکن بود، ارسال می‌کرد. (اسدوف و کریمووا، 1390: 170)

با این‌که کاترین کبیر با تلاش فراوان بستر مناسبی برای بسط حضور روسیه در قفقاز فراهم آورده بود، در دوران حکومت شش‌ساله تزار پل (1796 - 1801 م.) (1210-1215ق) سیاست‌های آن کشور درباب قفقاز، تغییر کرد. تزار پل با انگلستان، روابط خصمانه‌ای را بنا گذاشته بود و به‌همین دلیل، لشکرکشی معروف خود به مرزهای افغانستان را انجام داد. البته یک عامل روانی هم درمیان بود. او از مادرش و همه چیزهای مربوط به وی، از جمله سیاست‌های کاترین، تنفر داشت. (Ragsdale, 2006: 515 & 516) سیاست قفقازی تزار پل در نیمه اول سلطنت کوتاهش بسیار آشکار و ساده بود؛ عقب‌نشینی به این سوی دربند و فراهم کردن تسهیلات لازم برای آرامنه‌ای که می‌خواهند همراه ارتش روسیه به آستاراخان و قیزلار بیایند. (Bournoutian, 1998: 17) سیاست تزار اگرچه مبنی بر دخالت مستقیم نبود، حفظ منافع روسیه را منع نمی‌کرد. برای اولین بار پس از برهم خوردن توازن

نقش نخبه‌گان جامعه‌ارامنه ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

نفوذ ایران و روسیه در اچمیادزین، توسط اسقف آرغوتینسکی، روسیه توانست گزینه موردنظر خود را بر تخت اچمیادزین بنشانند. گزینه موردبحث، کسی نبود جز خود اسقف آرغوتینسکی، فردی که تا سه دهه پیش، خودش برای سرپرستی ارامنه روسیه، مورد تأیید اچمیادزین نبود.

مسئله گزینش کاتولیکوس در سال 1799م (1213ق) چنان روشنگر تأثیر رقابت‌های بین‌المللی بر تحولات درون اجتماعی ارامنه است که شایسته توجهی متمایز باشد. در شورای 1799م. پنج گزینه مدنظر بود. غیر از آغوتینسکی، دانیل سورماری (Daniel Surmari) رهبر ارامنه استانبول و داوید انگاتسی (David Gurghanian Enegatsi) گزینه موردپسند محمدحسین‌خان، حاکم ایروان، دیگر شانس‌های جدی به حساب می‌آمدند. روس‌ها که تدارکات دامنه‌داری را تهیه دیده بودند، به سفیر خود در استامبول اطلاع دادند که به‌نوعی ترکان را از گزینه مدنظر سن پترزبورگ آگاه سازد. (Bournoutian, 1992: 75-78) در همین حین، تزار با اعطای مدال سنت آنا بر توجه ویژه خود به هوسپ آرغوتینسکی باردیگر مهر تأکید زد. (Bournoutian, 1998: 34/ Doc No.19) تلاش‌ها نتیجه داد؛ روس‌ها دانیل را از آمدن به اچمیادزین منصرف کردند و داوید انگاتسی هم که به بهانه اعطای اسقفی استامبول ساکت نگه داشته شده بود، تا به خود جنیبد، کاتولیکوس هوسپ آرغوتینسکی در مقام جدیدش تثبیت شده بود. این پیروزی برای روسیه موقت بود؛ زیرا کاتولیکوس آرغوتینسکی قبل از آن‌که از تفریس به ایروان برسد، در میان راه درگذشت. انگاتسی با حمایت خان ایروان، تخت کاتولیکوسی را علی‌رغم ارشدبودن دانیل سورماری، تصرف کرد. (Bournoutian, 1992: 75-78) موفقیت روس‌ها زودگذر بود؛ اما یک پیام مهم داشت، کاتولیکوس موردحمایت ایران از نظر ارامنه، غاصب تخت خلیفه‌گری بود؛ درحالی‌که چنین تصویری در مورد کاتولیکوس موردپسند روسیه وجود نداشت، چرخش وفاداری تقریباً کامل شده بود.

تزار پل حتی آن‌قدر زنده نماند که به این اقدام خان ایروان اعتراض کند. وی به‌خاطر قدرت چشم‌گیر خود در تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه، سیاست‌گذاری‌های

بی‌پایه و انهدام همه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت امپراتوری روسیه، در سال 1801 در توطئه‌ای توسط درباریان و با رضایت پسرش آلكساندر اول به قتل رسید.

### قرن نوزدهم م (قرن سیزدهم ق): از اتحاد تا انفصال نهایی

با وجود آنکه سن پترزبورگ در سال 1801 هم زمان با آغاز سلطنت تزار الکساندر اول، قرارداد گیورگیوسک (امضاشده در سال 1783) را نقض کرد و به‌جای حمایت از حاکمیت گرجستان با تصرف گرجستان شرقی تمام خاندان حکومتگر آن را به روسیه تبعید کرد (Bournoutian, 1992: 70)، اما هنوز بخش اعظم ارامنه تمایل تمام به‌جانب روسیه داشت.

الکساندر اول در سال 1803 تغییر سیاست‌های قفقازی امپراتوری را به شاهزاده سیسیانوف گرجی‌الاصل چنین ابلاغ کرده (Bournoutian, 1998: 107/ Doc No.95) و در این راه، تزار جذب ارامنه و در صدر آن‌ها کاتولیکوس دانیل سورماری را قویاً به ژنرال توصیه می‌کند. (سدوف و کریمووا، 1390: 28)

ژنرال سیسیانوف در ابتدا کار خود را برای جلب همکاری ارامنه بسیار سهل می‌پنداشت. پیش‌فرض او درمورد ارامنه گنجه و قره‌باغ صحیح بود؛ اما اقدام‌های دربار قاجار، ایروان را از حوزه نفوذ ژنرال خارج کرد. انتصاب حسین‌خان، سردار ایراوانی، به حاکمیت ایروان از سوی فتحعلی شاه قاجار و عباس‌میرزا، به‌عنوان فرمانده کل جبهه ایران در قفقاز، موجب به تأخیرافتادن بیست‌وپنج ساله تصرف ایروان شد. ثبات اقتصادی و عدالت حقوقی که حسین‌خان ایروانی در حوزه استحفاظی خود به‌منظور بازداشتن ارامنه از گرویدن بیش‌ازپیش به روس‌ها ایجاد کرد، به‌خوبی کارگر افتاد<sup>12</sup> (Bournoutian, 1992: 103) سیسیانوف، هم در محاصره نارین قلعه از همکاری ارامنه محروم ماند (Bournoutian, 1998: 136-137/ Doc No.135)، هم در تهاجم 1808 خود به ایروان (Bournoutian, 1992: 78&79). دستاورد سیسیانوف در ایروان در واقع، تأثیری بود که بر اچمیادزین گذاشت. پس از برگزیده‌شدن کاتولیکوس آرغوتینسکی و مرگ زود هنگام او، هردو کاتولیکوس بعدی اچمیادزین تا سال 1828 و جدایی کامل ایروان از ایران، یعنی دانیل سورماری (1801 - 1808) (1215 - 1223ق)



نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارامنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

و یفرم (1830-1809م) (1245-1223ق) (Bournoutian, 1998: 177/ Doc No. 192) چهره‌هایی مورد تأیید کامل روسیه بودند. سیسیانوف در دنبالهٔ همت نستوح خود برای روسی‌سازی قفقاز، غافلگیرانه در باکو سر بریده شد و این ارامنه بودند که تن بی‌سر او را به خاک سپردند. (اسدوف و کریمووا، 1390: 34)

در حالی که سطح امنیت و رفاهی که حسین‌خان سردار در ایروان برقرار کرده بود از میانگین پادشاهی ایران بسیار بالاتر بود، اما قرار گرفتن امور اچمیادزین در دست سراسقف نرسس آشتراکی در دوران کاتولیکوس یفرم موجب شد تحولات واقع‌شده در حکومت ایروان نادیده گرفته شوند. نرسس آشتراکی همچون سلف خود، هوسپ آرغوتینسکی، اسقف ارامنهٔ تفلیس بود. نقش پراثر او خیلی زود از سوی عباس‌میرزا شناسایی شد. شاهزاده که آشتراکی را «مرد عمل» و توانا «هم در کار دین و هم در کار دنیا» (Bournoutian, 1998: 241/ Doc No. 260) می‌دانست، سعی کرد که او را از تفلیس به اچمیادزین بکشاند. آشتراکی هم به شرطی حاضر بود همکاری با عباس‌میرزا را بپذیرد که اچمیادزین، بی‌واسطهٔ حسین‌خان سردار زیر نظر عباس‌میرزا باشد و بدهی‌های سنگین اچمیادزین به اقساط بسیار کوچک تقسیم شود. نامه‌ها، تعارفات و اقدامات به‌هر حال نتوانستند مانع از نقش‌آفرینی برجستهٔ نرسس آشتراکی در روسی‌سازی قفقاز در دور دوم جنگ‌های ایران و روس شوند. در دور دوم جنگ‌ها، آشتراکی را گاریبالدی ردپوش خواندند و «می‌دیدند که شب‌ها در کنار پاسکوویچ بود و در چادر او می‌خوابید و روزها صلیب به‌دست در پیشاپیش سپاهیان او حرکت می‌کرد.» (پاسدرماجیان، 1369: 374) لحن بشارت‌دهنده و رستاخیزمانند آشتراکی در فراخواندن ارامنه برای پشتیبانی از فعالیت‌های روسیه در قفقاز بی‌همتا بود:

«بنابر وظیفه مقدسی که خداوند بر دوش من نهاده و به‌واسطهٔ اظهارات پیشین بر آن اشراف دارید، از این‌که برای قرون متمادی ملت ما تحت سلطهٔ بیگانگان بوده و تنها به لطف خداوند و ایمان تزلزل‌ناپذیر ماست که به بقای خود ادامه داده آگاه هستید...

از اهداف دولت کبیر روسیه نیز باخبرید، اهدافی که برای حفظ ایمان و کلیسای ما بنا شده و نه مطامع آن دولت. شاهدان این مدعا آن دسته از کلیساها و دیرهای گرجستان هستند که تحت حمایت دولت روسیه قرار گرفته‌اند.

چنان گذشته، قدرت روسیه آماده دفاع از مسیحیان و کلیسای ایشان در برابر ایرانیان است. قدرتی که ما را از دست آنان که آرامش خیال و جان پدرانمان را از ما ستانده‌اند رها خواهد ساخت.» (Bournoutian, 1998: 258/ Doc No.275)

ژنرال سیسیانف و نرسس آشتراکی جهت جدیدی به تلاش‌های روسیه برای سلطه یافتن بر قفقاز دادند، این مسیر نوین عبارت بود از روسی‌سازی منطقه؛ روسی‌سازی به معنای ترویج فرهنگ و زبان روسی در مناطقی که به اشغال روسیه درمی‌آمدند (Theodore R. Weeks, 2006: pp 27-44) از نظر ادوارد سی تادن به سه نوع مختلف قابل تفکیک بود؛ برنامه‌ریزی نشده، اجرایی و فرهنگی. روسی‌سازی برنامه‌ریزی نشده همانا انتشار زبان و فرهنگ روسی است. روسی‌سازی اجرایی به تلاش‌های سنت پتربورگ اشاره دارد برای تحمیل محوریت زبان روسی در سراسر امپراتوری. روسی‌سازی فرهنگی هم حرکت تعمدی دولت تزاری برای هم‌سان‌سازی مردمان غیرروس از طریق ابزارهای حکومتی، مانند مدارس روس‌زبان، ارتش، ممنوع‌ساختن سخن‌گفتن یا چاپ‌خس به زبانی خاص است. (Edward C. Thaden, 1981, pp 8&9) هرچند سیسیانف بی‌شک در پی یک روسی‌سازی فرهنگی در قفقاز بود، نرسس آشتراکی را می‌توان عامل نوعی روسی‌سازی برنامه‌ریزی نشده دانست.

روسیه پس از جنگ اول ایران و روس در پی تکمیل طرح نیمه‌تمام خود در قفقاز بود و در این میان، عواملی چند تحقق این نیت را تسریع کرد. فرمانده ارشد روسیه در دور دوم نبردهای ایران و روسیه، ژنرال پاسکوویچ، از کودکی با ارامنه آشنا بود. ژنرال به‌همراه سرکیس، معلم کودکی پاسکوویچ و از اقوام همسر پاسکوویچ، و اسقف نرسس آشتراکی، دست به تشکیل کمیته مهاجرت برای افزودن بر جمعیت ارمنی قفقاز زد؛ کمیته‌ای که در همان دوره دوم از جنگ‌های ایران و روس توانست حدود چهارده‌هزار ارمنی را از عثمانی و ایران به قفقاز ببرد. (اسدوف و کریمووا،

نقش نخبگان جامعهٔ ارمنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

وفاداری ارمنهٔ قره‌باغ هم کاملاً از دست رفته بود. با اقدامات پناه‌خان جوانشیر و پسرش، ابراهیم خان، بین ملیک‌ها و دولت ایران هیچ علقه‌ای به‌جا نماند. با این‌که در دور اول جنگ‌های ایران و روس عباس‌میرزا سعی کرده بود با انتقال اهالی قره‌باغ به ارسباران (قرابه‌داغ) از مقاومت منفی منطقه بکاهد (دنبلی، 1389: 252 و 253)؛ اما ثابت‌قدمی قره‌باغ در جانبداری از روسیه در دور دوم نبردهای ایران و روس نیز تداوم یافت و موجب شد عباس‌میرزا در محاصرهٔ شوشی (مرکز قره‌باغ) سربازان را تطمیع کند که «ده اشرفی» برای سر هر ارمنی می‌پردازد. (Adigozal Beg, 2004: 234)

از تعداد ارمنهٔ حاضر در ارتش ایران بی‌خبریم؛ اما ارتش روسیه با ارمنهٔ قفقاز غریبه نبود، نام ارمنهٔ بسیاری در فهرست آن به چشم می‌خورد که مهم‌ترین ایشان، ژنرال ببودوف از ارمنه تغلیس، و ژنرال ماداتوف، فاتح گنجه، از ارمنهٔ قره‌باغ بودند.

اول اکتبر 1827 قلعهٔ ایروان توسط ژنرال پاسکویچ از چنگ حسین خان ایروانی خارج شد و ژنرال به شادباش این واقع، واژه «ایروانسکی» را به انتهای فامیلی خود افزود. هم‌زمان، ژنرال کراکوفسکی پیامی بدین مضمون از ژنرال پاسکویچ دریافت کرد: «دو توپ صحرائی سبک در سردارآباد [قلعه‌ای نزدیک ایروان] وجود دارد. آن‌ها در قلعه باقی بمانند و تحت هیچ شرایطی به‌دسته‌های نظامی ارمنی تحویل داده نشوند. آن‌ها [دسته‌جات ارمنی] باید همیشه زیر نظر لاقل یک‌دسته از نیروهای روس باشند.» (Bournoutian, 1998: 274)

### نتیجه

با اتکا به تبیین تشریحی در این متن، سعی داشتیم فرآیند چرخش وفاداری میان ارمنهٔ ایران به‌عنوان عاملی اساسی در سلطه‌یافتن روسیهٔ تزاری بر قفقاز را تا حد ممکن روشن کنیم و برای این کار بر مکاتبات روسی - ارمنی در حد فاصل دهه‌های 1820 - 1660 و همین‌طور آثار مورخان ارمنی در همین برههٔ زمانی، تکیه ویژه کردیم.

این بررسی نشان داد که وفاداری سیاسی ارمنهٔ قفقاز به‌ترتیب اهمیت از کلیسا، ملیک‌ها و تجار آنان سرچشمه می‌گرفت. هرچند ابتکار در گردش به‌سوی روسیه به

نام تجار به ثبت رسیده، اما تا وقتی که تجار ارمنی تابعیت روسیه را پرسودتر از تابعیت ایران نیافتند، ملیک‌ها از تضمین قدرت خود تحت تابعیت ایران ناامید نشوند و تازمانی که کلیسای ارمنه هم از روحانیت روس‌گرا انباشته نشد، تغییر اساسی در وضعیت وفاداری ارمنه قفقاز به وجود نیامد. پس از آشنایی اولیه تجار ارمنه با روسیه، در میان آن‌ها و کلیسا اقلیتی هوادار روسیه شکل گرفت؛ در حالی که بیشتر ملیک‌ها به روسیه گرایش پیدا کرده بودند. نفوذ روسیه در میان جامعه سران ارمنی تا دهه 1760 محدود بود. به‌طور تقریبی از دهه 1760 - 1800 به برابری با نفوذ ایران رسید و از همین سال با برگزیده شدن کاتولیکوس هوسپ آرغوتینسکی روس‌گرا، نفوذ روسیه، موقعیت فراتر را از آن خود ساخت. این نفوذ سیر صعودی خود را تا انفصال نهایی قفقاز از ایران حفظ کرد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. de Morgan, Jacque (1918), *The History of the Armenian People*, Trans by Ernest F. Barry: Boston, Hairenik Press.
2. C.J. Walker (1980), *Armenia The Survival of a Nation*, London: Routledge.
3. Nalbandian, Louise (1967) *The Armenian Revolutionary Movement*: Los Angeles, University of California Press.
4. پاسدرماجیان هراند (1369). تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی: تهران، زرین.
5. Bournoutian, George A. (1992). *The Khanate of Erevan Under Qajar Rule 1795-1828*: Costa Mesa, Mazda Publishers
6. برای شرح شیوه مهاجرت نک: ( Arakel Vardapeti Dawrizhetswoy, 2001: 2\ ) (345)
7. در سال 1063 (1614) شاه‌عباس سنگ‌های اچمیادزین را برچید و به‌همراه بازوی گریگوری، روشنگر ما، به اصفهان فرستاد. (Arakel Vardapeti Dawrizhetswoy, 2001: 2\520)
8. کاتولیکوس گنجه، اسای، از این علاقه امپراتور به‌خوبی آگاه بود. نک: ( Bournoutian, ) (2001: 93&94/ Doc No. 94)
9. در کتاب «ارمنستان و روسیه، یک سابقه مستند» جرج بورونوتیان چندین نمونه از فیش‌های حقوقی این دسته‌جات را ارائه کرده است. ( Abraham of Eravan, 1999: ) (Pp 54-55)

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارمنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

10. این اقدام کاتولیکوس آبراهام سوم را نمی‌توان به خوبی درک کرد. از یک سو جاثلیق‌نشین گنجه پیش از این هم برای اچمیادزین مایهٔ نگرانی شده بود، از طرف دیگر، رابطهٔ آبراهام سوم و نادرشاه بسیار بهتر از آن بود، لاقلاً در سال‌های سلامت روانی نادر که کاتولیکوس بخواهد با این اقدام منفذی را برای اقدامات خودسرانه و جدایی‌طلبانهٔ ارمنهٔ گنجه باز بگذارد. نک: (Kat'oghikos Abraham Kretats'I, 1999: p 119)

11. مدتی این تصور شایع شده بود که هوسپ امین، عضو جامعهٔ ارمنهٔ مدرس هندوستان که به واسطهٔ آشنایی با سفیر روسیه در بریتانیا به دربار سنت پترزبورگ راه یافته بود، به واسطهٔ رابطهٔ خوب خود با پرنس گولیتسین منشا تغییر اوضاع جبههٔ جدایی طلب ارمنه خواهد بود. مأموران دولت روسیه در قفقاز چندان روی خوشی به امین نشان ندادند. (Bournoutian, 2001: 229&230/ Doc No. 268) همچنین کاتولیکوس اچمیادزین سیمون «ظهارات ناروای» امین را که تنها «موجب نگون‌بختی‌های بسیار برای ارمنه» می‌شد به چیزی نگرفت. (Bournoutian, 2001: 237/ Doc No.279) خود هوسپ امین خاطرات این ماجراجویی‌های خود را در قفقاز در کتابی با مشخصات زیر به ثبت رسانده است.

12. Emin, Joseph (1918) Life and Advanture of Emin Joseph Emin (1726\_1809): Calcutta, Baptist Mission Press.

13. خاچاتور آبوویان (1848-1809م) بینانگذار ادبیات نوین ارمنی، درمورد سردار معتقد بود «محتمل است که ایروان هرگز مردی به مهربانی، درست‌کاری و باوجدانی سردار را به‌خود ندیده باشد، کسی که برخلاف برادر سفاکش، حاکم کاملی بود.» نک: (George A.Bournoutian, 1992: 103)

## منابع

- آقاسی، گیو و الکساندر پادگرامیان (1352). تاریخ سیاسی اجتماعی ارمنه: تهران، سازمان پاد.
- اسدوف، فریدون و سویل کریمووا (1390). آورندگان تزاریسیم به آذربایجان، ترجمهٔ امیر عقیقی بخشایشی قم، بخشایش.
- بابوردیان، واهان (1375). نقش ارمنه ایرانی در تجارت بین الملل، ترجمهٔ ادیک باغداساریان: تهران، مترجم.

- پاسدرماجیان هراند (1369). تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی: تهران، زرین.
- خداوردیان (1360). تاریخ ارمنستان، ترجمه ادیک باغداساریان: تهران، مترجم، 2 ج.
- رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان) (1385). ملوک خمسه، ترجمه آرا دراستپانیان: تهران، شیرازه.
- مزینانی، سیدعلی «سه تاریخ ارمنی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 181، خرداد 1392، صص 51-62.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (1389). مائر السلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد: تهران، مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران، چاپ دوم.
- هوویان، آندرانیک (1386). جلفا: تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Abraham of Eravan (1999). History of the Wars (1721-1738), trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- Boghos Zekiyani, Levon (2005). "Christianity to modernity" in The Armenian Past and Present in the Making of National Identity Eds. Edmund Herzig and Marina Kurkchyan, Routledge Curzon: London.
- Bournoutian, George A. (1992). The Khanate of Erevan Under Qajar Rule 1795-1828: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- \_\_\_\_\_ (1998). Russian and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889: A Documentary Record: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- \_\_\_\_\_ (2001). Armenians and Russia, 1626-1799: A Documentary Record: Costa Mesa, Mazda Publishers, 2001.
- Edward C. Thaden (1981). Russification in the Baltic Provinces and Finland, 1855-1914: Princeton, Princeton University Press.
- Kretats'I, Abraham (1999). The Chronicle of Abraham of Crete, trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- Mirza Adigozal Beg (2004). "Karabagh Name" in Two Chronicle on the History of Karabagh, trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.

نقش نخبه‌گان جامعهٔ ارمنهٔ ایران در سلطه ... \_\_\_\_\_ سید علی مزینانی و همکار

- Nalbandian, Louise (1967). *The Armenian Revolutionary Movement; The Development of Armenian Political Party Through the Nineteenth Century*: Berkeley, University of California Press.
- Ragsdale, Hugh (2006). "Russian foreign policy, 1725–1815" in *Cambridge History of Russia*, Ed Dominic Lieven: New York, Cambridge University Press, Vol 2.
- Theodore R. Weeks (2006). "Managing empire: Tsarist nationalities policy" in *Cambridge History of Russia*, Ed Dominic Lieven: New York, Cambridge University Press, Vol 2.
- Vardapeti Dawrzhetswoy, Arakel (2001). *The History of Vardapet Arakel of Tabriz*, Trans by George Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers, Vol 2.